



## درس تفسیر سوره مبارکه معارج جلسه ۷

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً (۱۹) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً (۲۰) وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً (۲۱) إِلَّا الْمُصَلِّينَ (۲۲) الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (۲۳) وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ (۲۴) لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۲۵) وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بَيَّوْمَ الدِّينِ (۲۶) وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۲۷) إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ (۲۸) وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۲۹) إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۳۰) فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۳۱) وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۳۲) وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ (۳۳) وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۳۴) أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ (۳۵) فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ (۳۶) عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ (۳۷) أَ يَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ (۳۸)﴾

سوره مبارکه «معارج» که در مکه نازل شد، بخشی از آیات آن شبیه آیات مدنی است. خلقت انسان را تشریح می‌کند، شئون و قوایی که در ساختار انسان است، بیان می‌کند. جنگ بی‌رحمانه قوای مادون نسبت به قوای مافوق که ائمه آنها هستند و رهبران آنها هستند را بازگو می‌کند. جهاد مقدسی که رهبران آنها با این قوای مادون دارند تشریح می‌کند. غنیمت‌هایی که این دو جهاد به همراه دارد، آن را خوب تبیین می‌کند و مهم‌ترین خطر انسانی که در

جنگ با رهبران عقلی خود قیام می‌کند را ذکر می‌کند و مهم‌ترین عامل هدایت و موفقیت را ستون دین که نماز است می‌داند، آن وقت آثار نماز را تشریح می‌کند.

در جریان خلقت - همان‌طوری که ملاحظه فرمودید - یک اصل کلی قرآن دارد بیان خداست که هر چه مصداق شیء است، مخلوق خداست: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾<sup>۱</sup>، هیچ لفظی به اندازه شیء نیست؛ چه رسد به اینکه اعم از شیء باشد. عام‌ترین مفهوم شیء است. هر چه مصداق شیء است، مخلوق ذات اقدس الهی است. این اصل اول که قبلاً گذشت که این «کان تامه» است.

«کان ناقصه» این بود که خدا هر چه آفرید به زیباترین وجه آفرید! ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾<sup>۲</sup> که این ناظر به «کان ناقصه» است، هر چه آفرید به زیباترین وجه آفرید که از آن زیباتر دیگر ممکن نیست که بگوییم اگر خدا این‌طور می‌آفرید بهتر بود، این دیگر ممکن نیست، چرا؟ چون هم ظاهر آیه این است که به أحسن وجه آفرید، هم برهان عقلی این را تأیید می‌کند. برهان عقلی این است که اگر درختی، نهالی، ذره‌ای در آسمان یا زمین زیباتر از این ممکن بود، زیباتر از این را خدا خلق کرد؛ اما این موجود، این خرچنگ زیباترین وجهش این است که این‌طور باشد، البته زیباتر از خرچنگ یک حیوان دیگر است، زیباتر از آن حیوان هم حیوانی دیگر است؛ اما هر موجودی تمام دستگاه تناسلی آن، جهاز دفاعی آن، خواب آن، خوراک آن، همه چیز آن به أحسن وجه است، چرا؟ چون اگر از این زیباتر ممکن بود و از این بهتر - منظور از زیبایی، زیبایی ظاهری نیست؛ مثلاً ما می‌گوییم علم زیباست، عدل زیباست، این زیبایی حکمت نظری، یعنی کمال. زیبایی در حکمت عملی منظورش این است که چشم‌نواز و گوش‌نواز است، این صدا زیباست؛ یعنی گوش‌نواز است و مانند آن؛ اما در حکمت نظری و جهان‌بینی، زیبایی هر چیزی

۱. سوره زمر، آیه ۶۲.

۲. سوره سجده، آیه ۷.

سرجایش باشد، به اندازه هم باشد - اگر زیباتر از این ممکن بود و - معاذالله - خدا خلق نمی‌کرد، این مقدم؛ «إِما للجهل أو العجز أو البخل»، این تالی؛ «والتالی بأسره الثلاث مستحیل فالمقدم مثله».

پس این پشه، این حشره، این حیوان از این زیباتر دیگر ممکن نیست. به جهت این برهان عقلی که حرفی از خود ندارد، فقط سخنگوی قرآن است، این آیه را تبیین می‌کند که ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾؛ هر چه آفرید به زیباترین وجه آفرید! این اصل دوم است.

درباره انسان هم که در سوره مبارکه «مؤمنون» گذشت، فرمود ما همه این مراحل را برای او تبیین کردیم: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾<sup>۳</sup> پس او «أَحْسَنُ الْمَخْلُوقِينَ» است.

اصل چهارم تبیین وجود مبارک موسای کلیم است. وقتی فرعون گفت شما که از طرف «رَبِّ الْعَالَمِينَ» آمدید، «ما رَبُّ الْعَالَمِينَ»؟ وجود مبارک موسای کلیم فرمود: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾<sup>۴</sup> این سه اصل اصول دین را در یک سطر بیان کرده است، فرمود خدای ما مبدأ فاعلی است، نظام فاعلی را تأمین می‌کند، یک؛ نظام داخلی را تأمین می‌کند، دو؛ نظام غایی را به عهده دارد، سه. خدای ما چیزی است که اعطا می‌کند هستی را، پس می‌شود مبدأ فاعلی. ﴿أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾، این هم «کان ناقصه» است؛ یعنی هر چیزی که برای هر موجودی لازم است به او داده که نمی‌شود گفت اگر این‌طور بود، بهتر بود، این دیگر ممکن نیست. این درخت اگر بخواهد بارور بشود باید این‌طور باشد، باید غذایش این باشد، کودش این باشد، بذرش این باشد، آبش این باشد، هوایش این باشد. از این زیباتر دیگر ممکن نیست: ﴿أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾، این نظام داخلی است. ﴿ثُمَّ هَدَى﴾، هدایت کرد، به مقصد رساند تا بگوید که هیچ چیزی از بین نمی‌رود. در قیامت هر چیزی هم به هر حال در جای خود قرار دارد

۳. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۴. سوره طه، آیه ۵۰.

و شهادت می‌دهد، پس این اصول سه‌گانه نظام فاعلی، نظام داخلی، نظام غایی را وجود مبارک کلیم حق در یک سطر بیان کرده است.

حالا که چنین شد که ذات اقدس الهی به أحسن وجه خلق کرد؛ لذا می‌فرماید آسمان بروید، زمین بروید، تمام تلاش و کوشش خود را بکنید: ﴿مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ﴾<sup>۵</sup>؛ کمبودی در یک جا نمی‌بینید، هر چیزی سر جای خودش محفوظ است و اگر کسی - خدای ناکرده - بخواهد با نظام هستی ناهماهنگ باشد، به قول حکیم سنایی آبروی خود می‌برد.<sup>۶</sup> الآن فرض کنید این سلسله عدد بین هفت و نه، عددی است به نام هشت، اگر کسی اختلاس کرد و نجومی کرد، فلان کرد، این عدد هشت را از جایش گرفت، این رسوا می‌شود، برای اینکه کجا می‌خواهد بگذارد. این عدد هشت فقط و فقط جایش بین هفت و نه است. امروز نگذاشت، بعد از ده سال رسوا می‌شود. نظام را گفتند مثل حلقات ریاضی عدد است، هیچ ممکن نیست که کسی کاری بکند و رسوا نشود. او کجا می‌خواهد بگذارد این عدد هشت را؟ تا چه وقت می‌خواهد در جیبش قایم کند؟ شدنی نیست. هیچ ممکن نیست کسی حرام بخورد و رسوا نشود، برای اینکه از کجا گرفتی؟ به هر حال از جایش گرفتی. اگر بی‌جا نگرفته بودی که حرام نبود، اگر بجا بود که حلال بود. سلسله ریاضی آن قدر دقیق است که انسان باید تابع آن باشد. بخواهد جابه‌جا بکند، یک عدد را بردارد، در دستش می‌ماند. ما یک فوت داریم، یک اختلاف؛ اختلاف در عالم فراوان است، عدد پنج با عدد نه اختلاف دارد، آن بزرگ‌تر است، این کوچک‌تر است. باید هم باشد؛ اما تفاوت، یعنی این حلقات این سلسله یکی فوت شود. جایش خالی باشد. فرمود این شدنی نیست: ﴿مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ﴾؛ اما اختلاف یک چیز لازم است:

۵. سوره ملک، آیه ۳.

۶. دیوان اشعار سنایی، قصیده ۱۸۵.

﴿اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾<sup>۷</sup> است، زمستان باید باشد، تابستان باید باشد، حتماً باید ما یک زمستان طولانی داشته باشیم، یک تابستان طولانی داشته باشد، این در روز، آن در شب، اگر جهان چهار فصلش یکی بود، دیگر میوه نمی داد، کشاورزی نمی شد، زندگی فلج می شد. حتماً باید ﴿وَاِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ باشد، ﴿يُكْوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ﴾<sup>۸</sup> باشد، ﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ﴾<sup>۹</sup> باشد، این اختلاف نظم است؛ اما آن تفاوت بی نظمی است، تفاوت یعنی چیزی سرجایش نباشد. این طور نیست.

بنابراین درباره همه اشیا این طور است، درباره انسان هم همین طور است؛ منتها ذات اقدس الهی گاهی مجموعه انسان را بیان می کند، می فرماید: ﴿قَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾، گاهی آن بخش های بالا و قله آن را نگاه می کند و می فرماید: ﴿وَوَيْلٌ لِلنَّفْسِ وَالْمَالِ وَالْأَنْفُسِ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾<sup>۱۰</sup>؛ نگفتم چه در عالم بد است، چه چیزی در عالم خوب است، این مشکل او را حل نمی کند، تمام این ضمیر «ها» به خود همان نفس برمی گردد. چه چیزی برای او، چه چیزی برای او، چه چیزی برای او: ﴿وَوَيْلٌ لِلنَّفْسِ وَالْمَالِ وَالْأَنْفُسِ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾، چه چیزی برای او خوب است و چه چیزی برای او بد است، به او گفتیم. نه اینکه چه در عالم خوب است و چه در عالم بد است که یک امر علمی کلی داشته باشد تا مشکل او را حل نکند. کلیات را هم عقل او می فهمد؛ اما چه برای خوب است، چه برای او بد است را به او فهماندیم. حالا گاهی بی راهه می رود، گاهی نمی رود.

۷. سوره بقره، آیه ۱۶۴.

۸. سوره زمر، آیه ۵.

۹. سوره حج، آیه ۶۱؛ سوره لقمان، آیه ۲۹؛ سوره فاطر، آیه ۱۳؛ سوره حدید، آیه ۶.

۱۰. سوره شمس، آیات ۷ و ۸.

گاهی درباره کلّ این انسان سخن می‌گوید، یک؛ گاهی درباره قلّه‌های رفیع او سخن می‌گوید که فطرت است: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾، همان ﴿قَالُوا بَلَىٰ﴾؛<sup>۱۱</sup> مثل اینکه یک انسان بلندقامتی در برابر هزارها آینه ایستاده و سر این آینه‌ها را خم کرده به خود آینه نشان داده از آینه سؤال کرده که چه کسی را می‌بینی؟ همه این آینه‌ها می‌گویند تو را. ما چنین صحنه‌ای را گذراندیم. این برای قلّه ماست؛ اما دامنه این قلّه در بخش اندیشه در دامنه عقل نظر وهم است و خیال. در بخش انگیزه دامنه عقل عمل که «مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَاکْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»<sup>۱۲</sup> شهوت است و غضب. این دامنه‌ها را که تشریح می‌کند، می‌گویند اگر کسی عاقل نباشد، خیال‌زده است، گرچه تخیّل که باب «تَفَعَّلَ» است در قرآن به کار نرفته؛ ولی اختیال باب «افْتَعَالَ» به کار رفته است. فرمود یک عده مختال هستند، مختال همان باب «افْتَعَالَ» است. خیال‌زده‌اند و با خیال زندگی می‌کنند. خیال یک نعمت خوبی است، باید این را به عقل بسپارند، تمام این هنرها به عهده این خیال است و اگر این خیال و تخیل و صورت‌گری و صورت‌سازی و صورت‌محوری تحت رهبری عقل باشد، ما یک هنر عاقلانه خردمندانه داریم. نویسندگی این‌طور است، گویندگی این‌طور است، سرایندگی این‌طور است، شعر شعرا این‌طور است. اگر در تحت تدبیر عقل باشد، این خیال از بهترین قواست. اگر نباشد، انسان می‌شود مختال: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾.<sup>۱۳</sup> خود خیال وقتی زمام را به دست بگیرد، معلوم نیست که کجا می‌رود. وهم هم همین‌طور است، این وهم و خیال در بخش اندیشه. شهوت و غضب در بخش انگیزه. اگر عقل عملی اینها را رهبری می‌کند، شهوت و غضب را تعدیل

۱۱. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

۱۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۶، ص ۲۳۱.

۱۳. سوره لقمان، آیه ۱۸.

می‌کند و نه تبدیل، انسان عاقل هم زندگی خوبی دارد، فرزند دارد، به شهواتش می‌رسد، به غضب‌هایش می‌رسد، به غذاهایش می‌رسد، به لباس‌هایش می‌رسد، به همه نعمت‌ها می‌رسد، چون یک مدیر خوبی دارد.

یک بیان نورانی امام سجاد (سلام الله علیه) دارد که «إِنَّ الْعَقْلَ رَأِيْدُ الرُّوحِ»<sup>۱۴</sup> ما امامی داریم، پیشوایی داریم، قانیدی داریم در دستگاه درون ما، آن عقل است. یک امام و پیشوایی هم داریم به نام قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) در بیرون، همه اینها را تنظیم کرده است. آن وقت اگر انسان عاقل باشد. تمام اینها را تنظیم می‌کند و تدبیر می‌کند نه خودش اسراف می‌کند، همین دین می‌گوید وقتی روزه برای شما ضرر دارد با اینکه روزه آن همه فضایل دارد نگیرید. یک وقت قضا بجا بیاورید. نماز را نشسته بجا بیاوریم. این عقل وقتی باشد همه آنها را تنظیم می‌کند، همه این عبادات را تنظیم می‌کند. این جهاد درونی بین وهم و خیال در بخش اندیشه با عقل نظر، بین شهوت و غضب در بخش انگیزه با عقل عمل، این جنگ است. این جهاد درونی است که حضرت فرمود شما از جهاد اصغر آموید به جهاد اکبر می‌روید. اگر عقل نظری، وهم و خیال را در این جهاد به مأمومیت خود در بیاورد، همه مرتب نماز جماعت می‌خوانند به امامت عقل نظری، وهم کار خود را انجام می‌دهد، خیال کار خود را انجام می‌دهد. تمام این صورها را، مفاهیم جزیی را ردیف در اختیار عقل نظری قرار می‌دهد، مگر با کلی‌گویی جهان حل می‌شود؟! باید مصداق را مشخص بکنند، مصداق را وهم و خیال مشخص می‌کند. جهادی است که عقل پیروز شده و اینها را تعدیل کرده است و اگر در جنگ انگیزه‌ای عقل عملی پیروز شد، شهوت را بجا، غضب را بجا تعدیل می‌کند همه را سرجایش می‌گذارد زندگی می‌کند و اما اگر - خدای ناکرده - در همان جهاد درونی وهم و خیال پیروز شدند، شهوت و غضب آنها بی‌رحمانه غارتگری می‌کنند، عقل را ذبح می‌کنند، سر می‌برند. «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ هَوًى أَمِيرٍ»<sup>۱۵</sup> «رُبَّ عَالِمٍ قَدْ

۱۴. سوره لقمان، آیه ۱۸.

۱۵. نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، حکمت ۲۱۱.

قَتَلَهُ جَهْلُهُ»<sup>۱۶</sup> اینها همه بیانات نورانی حضرت امیر است، اگر - خدای ناکرده - کسی در جهاد درون شکست بخورد، آنها که به این فکر نیستند، می‌گویند ما حرف تو را گوش نمی‌دهیم، آنها تمام نیروهای علمی و عقلی را به کار می‌گیرند که چگونه انسان را بکشند! این بمب سازی یعنی چه؟ یعنی غضب شده امام، تمام بحث‌های علمی اندیشوران و اندیشمندان شده نوکر او، چگونه بمب بسازیم! مگر بمب‌سازی کار آسانی است؟! سالیانی درس ریاضی عمیق و عریق می‌خواهد. تمام این علوم را باید در اختیار غضب قرار بدهد تا ژاپن و غیر ژاپن را یکسره خاک کند. کار غضب این است. بی‌رحمانه سر می‌برد. «رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَ عِلْمُهُ مَعَهُ [لَمْ يَنْفَعَهُ] لَا يَنْفَعُهُ»، اینها همه از بیانات نورانی حضرت امیر است، «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ هَوَىِّ امِيرٍ».

پس ما چه کار کنیم که نجات پیدا کنیم؟ فرمود ما برای شما راه نجات گذاشتیم. این نماز؛ یک بیان نورانی از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیده است که آن بیان را وجود مبارک حضرت امیر در نهج‌البلاغه نقل کرد، فرمود اگر کسی چشمه خصوصی داشته باشد، آب گرم هم باشد، اگر خواست آب گرم باشد، اگر خواست آب سرد باشد، در اختیارش است، دم در منزلش است، شبانه‌روز پنج بار در این چشمه شنا می‌کند، این دیگر بدنش کثیف نیست، فرمود صلات مثل چشمه خصوصی دم در شماست، انسان شبانه‌روز پنج بار با خدایش مناجات می‌کند، می‌گوید تو را می‌پرستم از تو کمک می‌خواهم از غیر تو کمک نمی‌خواهم: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾،<sup>۱۷</sup> این اول بیان نورانی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، بعد آن را حضرت هم در نهج‌البلاغه از پیغمبر نقل می‌کند، این نجات پیدا می‌کند پنج بار شبانه‌روز آدم شستشو بکند، دیگر حتماً تمیز است. فرمود این مثل چشمه اختصاصی هم هست، هیچ کسی غیر از شما کسی داخل آن نمی‌رود، اگر پنج نفر هستید، پنج تا چشمه در خانه شما هست؛ مثل

۱۶. نهج‌البلاغه (للصیحی صالح)، حکمت ۱۰۷.

۱۷. سوره حمد، آیه ۵.



«بِالْحَمَّةِ» است که «فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ»،<sup>۱۸</sup> آن وقت این نماز آدم را نجات می‌دهد. با او گفتگو می‌کنیم، مناجات می‌کنیم، حرف می‌زنیم، می‌خواهیم. ممکن نیست او به ما بگوید بخواه و به من ندهد، این ممکن نیست، شدنی نیست. هر چه هم می‌خواهیم در نماز از او می‌خواهیم به استثنای ذکر حمد و سوره اذکار دیگر - الی ماشاءالله - هر چه درد دل کنید، در قنوتان، در رکوعمان، در سجودمان می‌توانیم بگوییم. حالا حمد و سوره مشخص است، حمد و سوره هم که - الی ماشاءالله - آیات قرآن فراوان است؛ اما گفتند در ذکر رکوع، در ذکر سجود، در قنوت هر چه دلتان می‌خواهد با او گفتگو کنید می‌توانید؛ لذا این خطر را می‌فرماید تنها چیزی که جلوی این خطر را می‌گیرد، جلو هلوع بودن را می‌گیرد، جلوی جزوع بودن را می‌گیرد، جلوی منوع بودن را می‌گیرد، جلوی سوخت و سوز را می‌گیرد، نماز است. نماز هم مشخص کرد و به زبان وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چشمه اختصاصی است، اگر پنج نفر در یک خانه زندگی می‌کنند، پنج تا چشمه اختصاصی در اختیار انسان است. دیگر این برادر با آن برادر در چشمه او نمی‌رود. برای هر کسی یک چشمه اختصاصی است، از این بهتر؟! لذا ذات اقدس الهی فرمود نماز راه خوبی است و خطرهای دیگری هم هست و آن این است که اگر کسی - خدای ناکرده - عمداً این چشمه را آلوده بکند یا گل بگیرد، این چه درمی‌آید؟ لذا در بخش‌های دیگر فرمود: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾، در اینجا دو بار: یکی دوام، یکی حفظ را ذکر کرده است: ﴿صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾، یک: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾، دو؛ اما در بخش‌های دیگر و در سور دیگر فرمود وای به نمازگزارانی که از نمازشان بی‌خبرند! گاهی می‌خوانند، گاهی نمی‌خوانند، یا در نماز همان بار اول، چهار رکعت نماز ظهر بجا می‌آورم «قربة الى الله».

خدا مرحوم شیخ بهایی را غریق رحمت کند! یک بیان لطیفی دارد می‌فرماید نیت آن نیست که شما که ایستادی بگویی من چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم! نیت این است که وقتی ایستادی کنار سجاده، این یک سکوی پرواز است، نیت انبعاث روح است، پرواز کردن است، وقتی از زمین بلند شدید، این می‌شود نیت؛ اما همین که این مفهوم را از ذهن گذرانید، این به درد فقه اصغر می‌خورد؛ اما به درد فقه اکبر که بتواند جلوی همه اینها بایستد، این انبعاث روح است. نیت یعنی پرواز، این نیت به حمل اولی است و غفلت به حمل شایع است. در سوره مبارکه «ماعون» فرمود:

﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾ چرا؟ ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ \* الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤْنَ ﴿ - معاذالله! - ﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾.<sup>۱۹</sup>

«ماعون»؛ یعنی کمک به همسایه. قبلاً می‌گفتند چهار طرف همسایه است تا «اربعین داراً»، الآن شش طرف، این طبقاتی که ساخته می‌شود، اینها هم همین‌طور هستند. ما تا چهل خانه از شش طرف همسایه‌ایم و همسایه داریم. هم از نظر افقی چهار بخش، هم از نظر عمودی هم دو قسمت، می‌شود شش قسمت. همه همسایه‌ایم. فرمود کسی که نیاز همسایه را برطرف نمی‌کند، این مشکل جدی دارد که به نمازش نرسیده است، پس معلوم می‌شود که این می‌شود ستون دیگری. آن وقت اگر ما بخواهیم بدانیم که این ستون چگونه است که کل دین را حفظ می‌کند، اینجا مشخص کرده است. درست است که فرمودند: «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ»؛<sup>۲۰</sup> ولی به هر حال باید معلوم شود که این ستون از چه جنسی است که جلوی همه رذایل را می‌گیرد. اگر نبود - إن شاء الله - دفع می‌کند، نمی‌گذارد بیاید، اگر - معاذالله - بود، رفع می‌کند همه اینها را می‌برد. این چارچوب این صلات است، این صلات را برای کفار هم هست در بحث این که کفار هم مکلف به فروغ هستند، این آیات خوانده شد؛ یعنی آیه ۴۲ به بعد سوره مبارکه «مدثر» این است که وقتی از مجرمین به نحو مطلق سؤال می‌کنند که: ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾ می‌گویند: ﴿لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾، یک: ﴿وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ

۱۹. سوره ماعون، آیات ۴ - ۷.

۲۰. المحاسن (برقی)، ج ۱، ص ۴۴.

المُسْكِينِ»<sup>۱</sup>، که از روی تحلیل این تفصیل بعد از اجمال است. شرح بعد از متن است، چون صلات آن است که همین کارها را به عهده دارد. آن وقت ذکر ﴿وَلَمْ تَكُنْ تُطْعِمُ الْمِسْكِينَ﴾<sup>۲</sup> به منزله ذکر شرح بعد از متن است. ﴿وَكُنَّا نَحْضُوعُ مَعَ الْخَائِضِينَ \* وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ﴾<sup>۱</sup> آن کسی که - معاذ الله - قیامت را تکذیب می‌کند، کافر است. کافر را هم هم می‌گویند چرا نماز نخواندی؟ در قیامت بحث شد که «یوم الفرار» است و بحث شد که «یوم القرار» است؛ منتها قرارش در بهشت است و فرارش در ساهره قیامت است. قرآن کریم هر دو قسمت را ذکر کرده است، آنجا که فرمود وارد بهشت می‌شوی که آن «دار القرار» است، کسی وارد بهشت شده آرام می‌گیرد و از آنجا بیرون نمی‌رود؛ اما در صحنه قیامت که حساب‌ها هنوز بررسی نشده، ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ \* وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ﴾<sup>۲</sup> اینجا «یوم الفرار» است؛ یعنی قبل از اینکه حساب‌ها بررسی شود؛ اما وقتی حساب‌ها بررسی شد، معلوم می‌شود که این شخص - إن شاء الله - اهل بهشت است، می‌رود به «دار القرار» و اگر گفته شد که در قیامت وجود مبارک صدیقه کبری (سلام الله علیها) می‌آید: «غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ»<sup>۳</sup> آنجا جای تکلیف نیست، آنجا جای هدایت‌های تکوینی است؛ یعنی اصلاً نمی‌توانید ببینید. نه اینکه مثلاً محرم و نامحرم و اینها نیست. چه چیزی را می‌خواهید ببیند؟ کور می‌شوید. «غُضُّوا» اصلاً این نور دیدنی نیست، شما این روایت را در بحار بخوانید،<sup>۴</sup> به اولین و آخرین می‌گویند که چشم‌هایتان را ببندید، حضرت می‌خواهد عبور کند، آنجا که جای محرم و نامحرم نیست، اصلاً یعنی نمی‌توانید ببینید! «غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ»، تا اینکه این بی‌بی عبور بکند.

۱. سوره مدثر، آیات ۴۲ - ۴۶.

۲. سوره عبس، آیات ۳۴ و ۳۵.

۳. الأملی (المفید)، ص ۱۳۰.

۴. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷، ص ۳۳۶.

غرض این است که صحنه‌های قیامت این‌طور است. بنابراین کلّ این صحنه‌ها را مشخص فرمود و اساس نماز همین است، دست خود ما هم هست. ما اگر دو نفر هستیم یا سه نفر هستیم یا چهار نفر هستیم، هر کدام یک چشمه اختصاصی داریم ماییم و ماییم و ماییم و ما! خدا شیخنا الاستاد مرحوم آقا شیخ محمد تقی آملی را غریق رحمت کند! آملی بزرگ که در تهران بودند، هم مرحوم آقای نائینی در اجازه تقریرشان که تقریرات مکاسب ایشان چاپ شد، نوشتند «صفوة المجتهدین العظام»، هم مرحوم آقا ضیاء نوشتند «کشف المجتهدین العظام»! ایشان دو بار این مطلب را که برایشان پیش آمده بود، فرمودند ما اولین درس خارج فقه و اصولمان را در تهران خدمت ایشان خواندیم. ایشان فرمودند کسی در عالم با ما کاری ندارد، فقط ماییم که برای خودمان مشکل ایجاد می‌کنیم. هیچ کسی دشمن ما نیست مگر خودمان. فرمودند رازش این است که من یک وقت در عالم خواب دیدم دشمنی به من حمله کرده است، مدام حمله می‌کند، من دیدم هیچ چاره ندارم؛ لذا دستش را گاز گرفتم که نجات پیدا کنم، از شدت درد بیدار شدم، دیدم دست من در دهن خود من است. به من فهماندند که دشمن تو خود تو هستی! کسی کاری با تو ندارد در عالم، این آملی است! اینها افرادی بودند که جزء شاگردان مخصوص آقا ضیاء بود. آقای طباطبایی این‌طور بود، دیگران این‌طور بودند. بار دیگر فرمود دشمنی به من حمله کرد، خیلی به من فشار آورد، من هیچ چاره نداشتم، دست آوردم به چشم او که چشمش را بکنم، از شدت درد بیدار شدم، دیدم دستم در چشم خود من است! اینها تعلیم است، برای اینها خواب مدرسه است، کلاس درس است.

مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) در همین جلد هشت کافی، جلد هشت کافی خیلی شیرین است! حتماً یک دور ببینید، حالا آن پنج جلدش یعنی سه و چهار و پنج و شش و هفت آنها که فقه است، اول و دوم از یک نظر، هشتم از یک نظر دیگر، خیلی شیرینی است این جلد هشتم! در آن جلد هشتم این مطالب آمده است که کسی کاری با آدم ندارد،

مگر خود آدم است که برای خودش مشکلی ایجاد می‌کند. هیچ کسی در عالم با ما کاری ندارد، «أَعْدَىٰ عَدُوَّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»<sup>۱</sup> ایشان در جلد هشت کافی نقل می‌کند که صبح یا ظهر که می‌شد اصحاب خدمت حضرت می‌رسیدند، حضرت می‌فرمود: «هَلْ مِنْ مُبَشِّرَاتٍ»؟<sup>۲</sup> دیشب چه دیدید؟ یعنی طرزی حضرت اینها را تربیت کرد که خواب برای اینها کلاس درس بود. رؤیای صادقه خیلی هدایت می‌کند. فرض الآن چند نفر به ما بگویند که فلان کار خوب نیست، قدری ممکن است در ما اثر بکند قدری اثر نکند؛ اما عالمی را ببینیم، صحنه‌ای را ببینیم، بزرگی را ببینیم که به ما بگوید این کار را بکن آن کار را نکن، خیلی اثر دارد. رؤیا کجا بیداری کجا! حضرت فرمود: «هَلْ مِنْ مُبَشِّرَاتٍ»، دیشب چه دیدید؟ طرزی شاگردان را تربیت کرد که با رؤیای صالحه و صادقه بیدار می‌شدند. اینها را به ما هم گفتند. اگر کسی بخواهد بهشتی بشود راه باز است. جامعه ما اگر بخواهد بهشتی بشود، تمام درها باز است، راهش هم همین است. آدم وقتی به سراغ حلال و حرام می‌رود مواظب باشد، بی‌راهه نرود، آبروی کسی را نبرد، مزاحم کسی نباشد، راحت است. این قرآن کریم با آن اصول، نظام را مشخص کرد، جهان را مشخص کرد، گفت جهان آقایان! مثل حلقات عدد است، تفاوتی در آن نیست، اختلاف هست و باید باشد، اختلاف چیز خوبی هم هست. اگر همیشه تابستان باشد یا همیشه زمستان باشد که مشکل حل نمی‌شود؛ اما فوقی در کار نیست. شما اگر بخواهید فوت ایجاد بکنید، همان حرف جناب حکیم سنایی است، می‌گوید با خدا می‌خواهی رفتار کنی، باید بگویی ندارم. اگر بخواهی بگویی من آن هستم که چندین سال درس خواندم، بحث کردم، کار کردم، مشکل ایجاد می‌کنی! «روی گردآلود برزی او»؛ یعنی اگر با خدا می‌خواهی مناجات کنی؛ چه در نماز، چه در غیر نماز،

۱. مجموعة ورام، ج ۱، ص ۵۹.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۹۰.

روی گردآلود برزی او که بر درگاه او \*\*\* آبروی خود بری گر آب روی خود بری<sup>۱</sup>

بگویی خدایا من چهل سال زحمت کشیدم، این آبروریزی است. «آبروی خود بری گر آبروی خود بری»، بگویی خدایا: «مَا بَنَّا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ»<sup>۲</sup> خدایا تو را شکر می‌کنیم که راه را به ما نشان دادی، ما هم همان راه را رفتیم. آن وقت راحت راحت است. خوب هم زندگی می‌کند، خوب غذا می‌خورد، خوب می‌خواهد، خوب حرف می‌زند، خوب با مردم زندگی می‌کند، خوب می‌خندد. اینها همین‌طور بودند، راحت راحت زندگی می‌کردند، چون دست به نظام نزدند، «آبروی خود بری گر آبروی خود بری» که امیدواریم - إن شاء الله - همه ما آبرومند باشیم!

۱. سنایی، دیوان اشعار، قصیده شماره ۱۸۵.

۲. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص ۶۳.